



استاد گرامی جناب استاد سمیعی

سردبیر محترم نامه فرهنگستان

با سلام و احترام

این نوشته حسب حال دردمندانۀ طالب علمی است که، علاوه بر کسوت دانشجویی، آراسته به لباس شاگردی شما نیز هست، پس به خود جرأت می‌دهم تا این نامه را خدمت شما برای درج در نامه فرهنگستان ارسال کنم.

این امر کاملاً منطقی است که دانشجو، پس از گذراندن دروس پایه در دورۀ کارشناسی و با ورود به دورۀ بالاتر باید، از پوستۀ کسب محض درآید و، به کمک قوای عقلی، دست به تحلیل زند و پژوهشگر شود. نوشتن مقاله و بالاخص پایان‌نامه در دورۀ کارشناسی ارشد مهم‌ترین و شاید تنها موضوع سودمند در رشته ادبیات فارسی باشد، چه درس‌های این دوره، با اندکی تفاوت، تکرار هر آن چیزی است که در مقطع پیشین خوانده است.

دانشجو، در دورۀ کارشناسی ارشد، باید آموخته شود؛ شیوۀ تفکر منطقی و نظام‌مند و استنباط و بازخوانی متون گذشته و معاصر را با نگاهی نوین و روزآمد بیاموزد و دست کم قدمی از دورۀ پیشین‌اش فراتر رود.

اما دانشجوی دورۀ دکتری مدّعی است و باید اثبات کند که به اجتهاد و تخصص در زمینه‌ای خاص رسیده است. آیا واقعاً چنین است؟ فاصله بین ادّعا و واقعیت آن‌چنان

عیان است که حاجت به بیان ندارد.

پایه‌های نادرست اندیشه‌ورزی، اکتفای دانشجو به حفظ و گذراندن درسی خاص بدون تعمق در آن و، از همه تلخ‌تر، کاهلی و پیچیده مانده در پیله مسائلی غیر از علم دانشجو را در روزمرگی و رفع تکلیف می‌افکند.

جا دارد مشکل را از رویه‌ای دیگر بنگریم. با ادای ادب و احترام به محضر استادان بزرگ و بزرگواری که افتخار شاگردی آنان را داشته‌ام، باید گفت با ورود بیش از حد دانشجو به مقاطع تحصیلات تکمیلی و تربیت نه‌چندان کامل نسل واسط که قرار است معلّمان این نوآموزان شوند مشکلاتی بغرنج پدیدار می‌شود.

معلّم دانشگاه که هنوز در مرتبه استادیاری و دانشیاری است خود را با مسابقه کسب امتیاز مواجه می‌بیند. مشکلات معیشتی نیز او را وامی‌دارد تا هرچه بیشتر تدریس کند و مجال مطالعه و تفکرش تنگ می‌شود. پس چه بهتر که از دانشجوی دوره دکتری بهره‌برداری کند. این‌گونه است که سنت زشت سرقت ادبی از دانشجویان ناآموخته و نوآموخته رخ می‌نماید.

حقّ استاد در مقاله‌ای که موضوع را پیشنهاد کرده، منبع معرفی کرده، مقاله را نقد کرده یا دست کم یک بار خوانده و ویرایش کرده محفوظ است. اما، در بیشتر موارد، چنین نیست. وی، که اضطرار دانشجو برای نمره گرفتن را می‌بیند، بار پژوهش را بر دوش او می‌افکند و گاه دیده شده که زحمت یک بار خواندن مقاله را به خود نمی‌دهد و حاصل تلاش گاه ناقص دانشجو را مصادره می‌کند. دانشجو هم راضی است اما رضایتش اجباری است.

با نگاهی به فهرست مقالات مجلات علمی-پژوهشی و بررسی آثار منتشر شده برخی استادان به نتایج جالبی می‌توان رسید: وجود مقاله‌های مشترک در همه زمینه‌های ادبی! مگر می‌شود کسی در همه شئون ادبی به چنان جامعیتی رسیده باشد که بتواند درباره آنها اظهار نظر کند. مگر می‌شود کسی هم در علوم غریبه متخصص شده باشد و هم در جامعه‌شناسی ادبیات؟

با توجه به تجربه شما هم در کسوت استادی و هم در مقام سردبیری مجله علمی-

پژوهشی، راهی برای اصلاح روابط علمی استادان و دانشجویان و هم مجلات پژوهشی  
نشان دهید تا از بروز مشکل جلوگیری شود.

ارادتمند

فاطمه فرهودی پور